

حقیقت، موانع و گام‌های سلوک معنوی

از نگاه قرآن

استاد مسعود تاج آبادی

جلسه نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشاره به سیر بحث

در جلسات قبل پیرامون حقیقت عبودیت و شاخص‌ها و ثمرات آن مطالبی بیان شد. همچنین از موانع سلوک الی الله سخن به میان آمد. گفته شد که دین آمده است که چالش‌ها و موانع را بر طرف کند. دین آمده است که تعلقات دنیوی انسان، پیوند روح با بدن و وابستگی انسان را بر طرف کند.

نیاز به دین در اصلاح اندیشه، اخلاق و اعمال

سه نوع حجاب و انحراف و مانع در اندیشه و اخلاق و اعمال انسان وجود داشت که این تعلقات را تشکیل میداد. دین در هر سه حوزه باید به یاری انسان بیاید؛ هم اندیشه‌های ما را دگرگون کند، هم حالات اخلاقی ما را، و هم رفتارهای ما، ارزش‌ها، آرزوها و دردها و نگرانی‌های ما را دگرگون کند.

به بیان دیگر دغدغه ما چیزی باشد که شایستگی دغدغه بودن را داشته باشد، نه آن‌که دغدغه ما امور دنیوی باشد. یعنی دردها و شادی‌های ما همه باید در مسیر قرب خداوند باشد.

بنابراین قرآن و به بیان جامع دین، بلید هم در حوزه اندیشه‌ها، هم در روان و حالات اخلاق و هم در اعمال دگرگونی ایجاد کند.

پیوند اندیشه، اخلاق و رفتار در اصلاح یکدیگر

این سه پیوند و رابطه دوسویه دارند. به دیگر بیان از هم ارتزاق می‌کنند. اصلاح اندیشه‌ها متوقف بر اصلاح اخلاق و اصلاح اخلاق متوقف بر اصلاح اندیشه‌ها است. در رفتار نیز به همین منوال است. این سه از یکدیگر جدا نیستند. هر فکری در اخلاق و هر فعلی بر باورهای ما اثر می‌گذارد. در قرآن و روایات بر این تاثیر متقابل باورها، اخلاق و اعمال بسیار تاکید شده است.

در قرآن کریم نیز یادآور شده است که بیش‌ها از هر جنسی که باشد در اخلاق و اعمال انسان تاثیر می‌گذارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» ای اهل ایمان در آنچه از باور و اندیشه به شما می‌رسد اطاعت و استجابت کنید از خدا و رسول او چرا که حیات حقیقی شما در گروه پیروی از خدا و

رسول است. در اخلاق و رفتار باید پیروی داشته باشید. و برای اینکه متقاعد کند که باید این پیروی را داشته باشیم.

در ادامه آیه می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱ برای آنکه اخلاق قرآنی و عمل پیامبر گونه داشته باشید، باور کنید و باید بدانید از خدا جدا نیستید میان شما و خدا حائلی نیست. خدا از شما و روح شما و قلب شما به شما نزدیکتر است. هر فعلی از شما بر او آشکار است هر فکر و حالتی و ملکه نفسانی برای او آشکار است.

«وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» یعنی بدانید به سوی او محشور می‌شوید. اگر ایمان به معاد و توحید در شما راستین شود به راحتی در حوزه عمل و اخلاق چنین پیروی در شما تبلور می‌یابد و اخلاق و ایمان قرآنی پیدا می‌کنید. در حقیقت نقش ایمان و باور به توحید در اخلاق و اعمال را بیان می‌کند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۲ کسی که عاقل نیست، اندیشه پاک ندارد، به بیان دیگر سفیه است و بینش حقیقی ندارد، از اخلاق و سنت ابراهیم رویگردانی می‌کند؛ اما آن‌که درک درستی دارد، اندیشه‌های ناب دارد و اندیشه‌های اصلاح شده دارد، از سنت ابراهیم اعراض نمی‌کند.

پس پیروی کردن از سنت ابراهیم در اخلاق و عمل منوط است به عقل و اندیشه و باور توحیدی و پیروی نکردن منوط به سفاهت است.

بنابراین هر چه اندیشه‌ها و باورها اصلاح شده باشد و حقیقی باشد در اخلاق و اعمال ما اثر می‌گذارد.

و اما تأثیر اعمال در اخلاق و باورها: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»^۳

استکبار یعنی فکر توحیدی نداشتن و بی توجهی به آگاهی‌های توحیدی. حال آیه می‌فرماید: تکذیب کنندگان آیات ما و کسانی که در برابر آیات پذیرش ندارند، درهای آسمان بر ایشان باز نمی‌شود یعنی اخلاق آسمانی و صفات و روحیات و اعمال آسمانی یعنی این افراد موفق نمی‌شوند به کارهای آسمانی موفق نمی‌شوند؛ چرا که

^۱ الانفال: ۲۴.

^۲ البقرة: ۱۳۰.

^۳ الاعراف: ۴۰.

اندیشه، فکر و عقل ایشان بیمار است. عقلی که آیات الهی را تکذیب کند و با آن آیات انس نگیرد، آلوده و مریض است و لذا رفتار و اخلاق آسمانی نخواهد داشت.

در ادامه آیه می‌فرماید: «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» چطور محال است رد شدن شتر از سوراخ سوزن به همین ترتیب رسیدن به اخلاق آسمانی بدون اندیشه‌های پاک و عقل روشن بیش توحیدی محال است.

«وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» همین که درهای آسمان بسته می‌شود و اخلاق آسمانی و روحانی محروم می‌شوند و همین که از اخلاق پاک به خاطر اعمال ناپاک محروم می‌شوند، همین جزای ایشان است و در قیامت هم از بهشت محروم می‌شوند و این جلوه دیگر این محرومیت است.

آیه بعدی که بر این مطلب دلالت دارد، آیه ۶۰ نحل است: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» کسانی که اندیشه محدود و ابتری دارند و فقط جهان دنیا را می‌بینند و نمی‌توانند ادامه این حیات را ببینند گویا چشمشان کم سو و نایبناست و فقط نزدیک (دنیا) را می‌بینند.

مراد از مثل در آیه صفات است. یعنی اخلاق سوء پیدا می‌کنند. کسانی که باور درست ندارند و اندیشه درستی ندارند بدانید که آنها به صفات حسنی نمی‌رسند و اخلاق سوء پیدا می‌کنند. نمیشود بدون باور راستین به اخلاق راستین برسند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»^۴ ما انبیا و اولیا را با یاد قیامت خالص می‌کنیم. هرچه در معاد بیشتر بیاندهشیم خالص‌تر می‌شویم این شیوه‌ای است که خداوند درباره انبیا و اولیا بکار گرفته است. اندیشه را خالص کنیم یعنی از حسد، از بخل، از خودشیفتگی و از هر رذیله اخلاقی پاک کنیم.

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبْلَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَلِلَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا»^۵ بیان در آیه بیان تمثیلی است. اگر قلب و عقل طیب شد و سرزمین پاکی شد. اگر اندیشه‌های پاک پیدا کردید، گیاهان اخلاقی و

^۴ ص: ۴۶.

^۵ الاعراف: ۵۸.

رفتاری پاک تولید می‌کنند. بدون اندیشه پاک یعنی با افکار ناپاک و قلب ناپاک چیزی بدست نمی‌آید. در زمین این اندیشه‌ها اگر گیاه درست و میوه درستی بروید چیز در خوری نیست.

یا در آیه ۲۲ حدید می‌توان به نقش اعتقاد به مدبر در هستی در اصلاح اعمال و رفتار دقت نمود:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا»

شما می‌توانید جهان را بدون مدبر ببینید و مشیت خدا را خارج کنید از گردونه دنیا و بگویید که همه حوادث بر اساس همین علل طبیعی است. دچار غفلت و فرح‌های مهلک می‌شوید و دچار اضطراب و ترس و ... اگر می‌خواهید دچار این پدیده‌های نامطلوب نشوید. دچار ترس استرس و غمگین شدن و مسرت‌های مفرط مهلک و فخر فروشی و خیال‌بافی و تکبر نشوید. باید باور کنید که جهان مدیر و مدبر دارد و باور کنید هرچه در روی زمین یا درون‌ها و بر ما اعم انعمت‌ها و بلاها همه در کتاب مقرر است و در یک لوح الهی ملکوتی ثبت است. همه در لوح ملکوتی ثبت است و از آن به شما می‌رسد و روح شما را متاثر می‌کند. اگر اینها را این گونه دیدید که در لوح محفوظ الهی است. دیگر نه شاد مفرط و نه اندوه مفرط و نه اختیال خودشیفتگی و عجب و حسد و کینه ...

تأثیر اخلاق در اندیشه‌ها

همانطور که این اندیشه‌ها در اخلاق اثر دارد بدانید که اخلاق شما در اندیشه شما اثر دارد:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۶ گمان نشود هر گناهی فقط یک گناه است. هر گناهی ذره از ایمان را می‌خورد. هر عمل نامشروع بخشی از باورهای توحیدی را کمرنگ می‌کند. یک وقت نگاه می‌کند می‌بیند که به مرتبه تکذیب الهی رسیده است.

موقعی که عمل سوء انجام می‌شود فقط عمل سوء نیست. هر عمل سوء ذره‌ای از ایمان را می‌گیرد و مواظب باشید که چنین پیوندی میان اعمال و اندیشه‌ها وجود دارد.

^۶ الروم: ۱۰.

یا در آیه دیگر می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۷ اینطور نیست که عمل انسان تاثیری بر او نداشته باشد. هر گناهی بر قلب و فکر و عقل انسان زنگار می شود. و به مرور این گناهان کارایی عقل را می گیرد و کارایی فهم و تفقه و تفکر را از قلب می گیرد. حجاب قلب و عقل می شود و لذا عقل آن چه را باید فهم و قبول کند انجام نمی دهد.

اگر به وعده عمل نکنید و دروغ بگویید و اگر بخل بورزید و انفاق نکنید بدانید دچار نفاق اعتقادی می شود: «فَاعْتَبِهِمْ نَفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»^۸

امیر المومنین (ع) فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۹ هر کس به آنچه می داند عمل کند خدا علم آنچه را نمی داند به او می دهد. عمل صالح علم آفرین است.

خدا بینش می دهد و درک را قوی می کند و الهام بر قلب انسان وارد می کند. در خواب و بیداری راهنمایی می شود آگاهی هایی پیدا می شود که در سایه عمل صالح و ترک گناه حاصل می شود.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۱۰} اهل مجاهده و کوشش و عمل صالح اگر باشد خدا او را راهنمایی می کند. چشم بینا و قلب تیز بین می دهد و حجابها را بر می دارد تا بینش های عمیق تری پیدا کنند.

بینش های عمیق تر، اعمال صالحتری به دنبال دارد و اعمال صالحتر بینش های عمیقتر. هدایت های عمیق اعمال بهتری را. ملکات اخلاقی همین تاثیر را دارند، هم در باورها و هم در اعمال جهت به اعمال می دهند و هم اعمال را تسهیل می کنند.

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^{۱۱} هر کسی بر اساس شاکله اخلاقی اش عمل می کند. هر عملی نمایانگر ملکات اخلاقی انسان هاست. حرف های انسان و رفتار و نگاه او نشان دهنده درون و افکار انسان است. و همینطور رفتار و نگاه انسان نمایانگر ملکات اخلاقی او است.

^۷ المطففین: ۱۴.^۹ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹.^{۱۱} الإسراء: ۸۴.^{۱۰} العنکبوت: ۶۹.^۸ التوبه: ۷۷.

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^{۱۲} حسنه و سيئه يكسان نيست. اگر کسی با شما رفتار غلطی داشت بدی کرد شما با خوبی جواب بدهید باعث تبدیل دشمنی به دوستی می شود. کسی می تواند این اعمال صالح را انجام دهد که به ملکات صبر رسیده باشد.

اخلاق تقویت کننده و حافظ باورها

اخلاق به نوعی هم تقویت کننده است و هم حافظ و نگهبان باور های ماست. در روایت داریم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^{۱۳}

همینطور روایتی که بزرگان نقل کرده اند مثلاً مرحوم فیض کاشانی در کلمات مکنونه نقل فرموده اند از حضرات معصومین علیهم السلام که حضرت مسیح می فرمود: «لَيْسَ الْعِلْمُ فِي السَّمَاءِ فَيُنزَلُ إِلَيْكُمْ، وَلَا فِي تُخُومِ الْأَرْضِ فَيُخْرَجُ لَكُمْ، وَلَكِنَّ الْعِلْمَ مَجْبُولٌ فِي قُلُوبِكُمْ، تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الرُّوحَانِيُونَ يَظْهَرُ لَكُمْ»^{۱۴} اگر دنبال اندیشه های پاک هستید، علم در همان باطن روح شماست و در عمق وجود انسان است فقط باید آن را آشکار کنید. راه این آشکار کردن این است که متخلق به اخلاق روحانیون باید شد. اگر تخلق یافتید این علوم برای انسان ظاهر می شود و در عقل و ذهن و قلب انسان جریان می یابد.

هدف قرآن دگرگونی در هر سه حوزه

بنابراین مجموعه آیات در این سه حوزه می گوید بین اندیشه، اخلاق و عمل رابطه ای چند سویه و پیوند است و اینها از هم ارتزاق می کنند.

قرآن خواسته است که در هر سه حوزه برای ما دگرگونی ایجاد کند. در حوزه اندیشه به دنبال اصلاح جهانی بینی است و برای اینکه در بینش و خدانشناسی ما تحول ایجاد کند و هم برای اصلاح اخلاق و اعمال ما برنامه دارد.

^{۱۴} قره العیون للفیض الکاشانی،

ص ۴۳۹.

^{۱۲} فصلت: ۳۴ و ۳۵.

^{۱۳} نهج الفصاحه، ح ۲۸۳۶.

اساس در اصلاح، اصلاح بینش

مهمترین هم همان اصلاح بینش هاست و این رکن کار است؛ چرا که اصلاح اخلاق و اعمال در راستا و در سایه اصلاح اندیشه هاست.

بینش قرآن درباره خدا

خدای قرآن خدای واحد است یعنی شریک بیرونی ندارد. او احد است یعنی باور کنید که خدا هیچ اجزای درونی ندارد. ترکیب درونی ندارد. حی مطلق، عالم و قدیر مطلق است. آیات بسیاری بر حیات انحصاری در خداوند تاکید دارند: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»^{۱۵} فقط خدا زنده و علیم و قدیر است بقیه عاریه و غیر ذاتی است. ناقص است یعنی کامل نیست و مراتب حیات را ندارد و محدود است یعنی که مدتی در این دنیا هستیم و می رویم. به همین خاطر خدا همه کمالات و اسمای حسنی را دارد: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^{۱۶}

اول است زمانی بوده است که هیچ موجودی جز خدا نبوده و زمانی می آید که هیچ کس جز خدا نخواهد بود این تفسیر عرفی و زمانی است. مرتبه ای دارد که هیچ موجودی در مرتبه او قرار نمی گیرد.

خدا ظاهر است: «مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ»^{۱۷} غایب نشده که به چراغ احتیاج باشد برای یافتن او هیچگاه غیبت ندارد. «بِكَ عَرَفْتُكَ، وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ»^{۱۸}

در این ادعیه تصریح دارد که هر جا بنگریم خدا و اسماء و صفات او را می بینیم. او باطن است یعنی به عمق حقیقت او نمیشود رسید. نظیر ندارد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^{۱۹} کفو ندارد و همتایی ندارد: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^{۲۰}

قیوم ما سوی، الله است. در ذات و صفات و افعال همه او قیوم است. هر موجودی را او برپا داشته است. هر موجودی صفات خود را از او دارد، چه در حدوث و چه در بقا. رزق و علم و قدرت و اعتبار و شهرت و افعال خود را همه از او دارد.

^{۱۹} شوری: ۱۱.

^{۱۷} دعای عرفه، بحار الانوار، ج ۹۸،

^{۱۵} البقرة: ۲۵۵.

^{۲۰} اخلاص: ۴.

ص ۲۲۶.

^{۱۶} الأعراف: ۱۸۰.

^{۱۸} دعای ابوحمزه،

خدا خالقِ سویِ الله است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^{۲۱} وکیل بر آن‌هاست. چون عالم است و قادر است و چون واحد است و احد است پس رب مطلق و ولی مطلق هستی او است.

محبی ممیت و مذل و معز است. سبوح است یعنی از هر عیب و نقصی منزّه است. قدوس است یعنی دارای صفات حسن نیست صفات احسن را داراست. یعنی احسن صفات را دارد نه صفات حسن را احسن علوم را دارد نه علم حسن.

خدا را باید اینگونه شناخت!

رحمان است یعنی مبدأ هر جود و خیر است. رحیم است یعنی مبدا هر جود و فیض معنوی و روحی است. جبران کننده و جبار است. اثر نابدیر است. مغلوب ناشدنی است.

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^{۲۲} هیچ معبودی جز او نیست. عالم غیب و شهادت است. هیچ غیبی برای او نیست

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^{۲۳} مالک همه هستی است. سلام و سلامتی است و جز سلامت و خیر از ناحیه خدا به انسان نمی‌رسد. مومن است او است که ایمنی و آرامش و امنیت خاطر می‌دهد. مهیمن است که بر همه هستی هیمنه دارد. عزیز است یعنی نفوذ نا پذیر است هیچ موجودی غالب بر او نمی‌شود. جبار است یعنی نقصان را جبران می‌کند هر نقصی و عیبی را باید از خدا بخواهید که جبران کند. متکبر است اختصاصا و کسی حق تکبر ندارد.

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^{۲۴} خالق است باری است. این‌ها نمونه‌ای جزئی است از آیاتی که خدا را معرفی کرده و در صدد اصلاح فکر ما در باره خداست.

بینش قرآن درباره هستی

جهان قرآن حی است و ما هستیم که بر اساس مناسبات اجتماعی موجودات را به جماد و انسان تقسیم می‌کنیم.

^{۲۳} الحشر: ۲۳.

^{۲۱} الزمر: ۶۲.

^{۲۴} الحشر: ۲۴.

^{۲۲} الحشر: ۲۲.

از نظر قرآن همه موجودات حی و خداشناس و خدا جو هستند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^{۲۵} عالمانه تسبیح می کنند، ولی شما انسان ها درک نمی کنید. تنها اولیای الهی و انبیا تسبیح موجودات را می دیدند. رسول الله (ص) در ماه ها و سال ها قبل از رسالت خود، از سنگریزه ها تبریک نبوت را می شنیدند.

همه موجودات در نگاه قرآن به سمت خدا می روند و همه معاد دارند نه فقط انسان: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»^{۲۶} «أَلَا إِلَىٰ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»^{۲۷} و «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»^{۲۸}. یعنی وجهی از حق (پایداری) در موجودات است. در حالی که در نظر ما فقط جنبه باطل (جنبه دنیوی) و زوال پذیر آن مشهود است.

دانه ای گیاه شد باطراوت شد و بعد پژمرده شده و از بین رفت. این گیاه جنبه ای بالحق دارد و اجل مسمایی دارد و جنبه باطلی هم دارد که در دنیا می گذارد با آن جنبه حقش وارد عرصه قیامت می شود. همچنان که بدن ما جنبه باطل ماست و از نطفه شروع می شود تا پیری و فرسودگی و نابودی می رود؛ اما جنبه بالحق هم داریم که همان روح است و خدا را با آن ملاقات می کنیم. جهان تمام موجودات را اینگونه باید دید که دو جنبه دارد یک جنبه مادی و یک جنبه ملکوتی.

جهان قرآن بی تفاوت به انسان نیست. این چهارپایان و سنگریزه ها همه موجودات می فهمند که کافر و مومن کیست و چه کسی گناه می کند و چه کسی صالح انجام می دهد. امام و ماموم و پیامبر و امت را می شناسند. همچنان که هدهد و مورچه ها شناختند که این سلیمان است و لشکر دارد و

جهان پیرامون ما بدون موضع گیری نیست. یعنی هر وقت اذن خدا باشد، موضع گیری می کند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^{۲۹} این پدیده های دنیوی که در قالب طوفان و سیل و بیماری ها رخ می دهد، همه موضع گیری دنیاست که دیگر کفر انسان ها را تحمل نمی کنند.

^{۲۹} الروم: ۴۱.

^{۲۷} الشوری: ۵۳.

^{۲۵} اسراء: ۴۴.

^{۲۸} الأحقلاف: ۳.

^{۲۶} النجم: ۴۲.

«لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» این آثار اعمال برای این است که شاید برگردند و با موجودات همسو شوند. یعنی زمین و آسمان و گیاهان و حیوانات می گویند همانطور که ما به سمت خدا می رویم. انسانها هم به سمت خدا باید بروند و اگر تخطی کنند عکس العمل می بینند.

جهان قرآن سرباز خدا است همه آنچه در دنیا می بینید هر موجود مادی را سربازان خدا بدانید: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۳۰} همه آنها برنامه خدا را در دنیا اجرا می کنند. این موجودات را مستقل و موثر غیر وابسته در زندگی خویش نبینید. همه سرباز هستند و فرمانده نیستند فقط مجری هستند.

بیش قرآن درباره انسان

انسان قرآن، استعداد و لغزشها و واقعیاتی دارد.

استعدادها

استعداد های او روح قدسی است: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».^{۳۱} حیات طیبه دارد: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».^{۳۲} حیات جاودان دارد: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ».^{۳۳}

او استعداد خلیفه شدن دارد. علم به اسما می یابد. سیطره علمی و تکوینی بر جهان می یابد. برتر از ملائکه و مسجود آن ها می شود.^{۳۴}

لغزشها

همین انسان لغزش هایی و سقوط هایی دارد:

- ✓ وابستگی دنیوی
- ✓ خود فراموشی و گسست از خدا
- ✓ اسیر شهوات
- ✓ جنبه حیوانی و اسارت آن
- ✓ جنگ با خوبان عالم و خوبی و حق.

^{۳۴} ر.ک: البقره: ۳۰ تا ۳۴.

^{۳۲} النحل: ۹۷.

^{۳۰} الفتح: ۷.

^{۳۳} العنکبوت: ۶۶.

^{۳۱} ص: ۷۲.

واقعیت‌ها

اما واقعیت‌هایی هم دارد؛ از جمله این واقعیات، فقر محض است: «یا ایها الناس اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ». ^{۳۵} واقعیت او فقر محض به سوی خداست و نه به غیر خدا؛ لذا نباید خود را فقیر اسباب و علل ببیند؛ اینها خود همه فقیر خدا هستند. حیات و مرگ و سلامتی و بیماری و فقر و غنا و عزت و ذلت و قیام و قعود انسان باذن الله و بمشیته است. «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اَقْوَمٌ وَ اَقْعَدُ»

انسان قرآن باور دارد که خدا از همه به او نزدیک‌تر است: «نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». ^{۳۶} باور دارد حائل میان او و قلبش خداست: «اَنَّ اللّٰهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ». ^{۳۷} او باور دارد هیچ مانعی برای بلاهای الهی یا دافعی برای نعمت‌های ارسالی خدا نیست: «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَّلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَّلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا» ^{۳۸} انسان قرآن غیر از خدا ولی ندارد و ملتحذ و ناصر او و پناه او فقط خداست. انسان قرآن دائماً در سفر به سوی ربّ خود است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ^{۳۹}

ابدیت انسان و رستاخیز او به طور قطعی در پیش روی اوست. ابدیت او گسسته از او نیست و در درون اوست و خودش او را می‌سازد. فردای قیامت سر سفره خودش می‌نشیند و خودش از خود پذیرایی می‌کند. انسان قرآن هر فکر و تصور و نیت و صفت اخلاقی و عمل ریز و درشت او بخشی از هویت اوست و همان زندگی اخروی او را می‌سازد.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّا جَعَلْنَا لَكَ فِي هَذِهِ نَسِيْرًا لِّتَذَكَّرَ أَنتَ وَ الْقَوْمُ الّٰتِيْنَ بَعْدَكَ. لَقَدْ جَاءَكَ الْبُرْهَانُ بِاللّٰهِ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْكَ اٰيَاتُ رَبِّكَ فَسَوِّءٌ لِّالَّذِيْنَ كَفَرُوْا» ^{۴۰}

لقمان به پسر خود گفت پسر هر عملی کمتر از خردلی باشد در هر جا باشد بدان خدا او را می‌آورد. چون این عمل در جان اوست و در روح او اثر می‌گذارد و با اوست و همراه اوست. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَىٰ» ^{۴۱}

^{۳۵} النجم: ۳۹.

^{۳۸} الأحزاب: ۱۷.

^{۳۵} فاطر: ۱۵.

^{۳۹} الانشقاق: ۶.

^{۳۶} ق: ۱۶.

^{۴۰} لقمان: ۱۶.

^{۳۷} انفال: ۲۴.

اصلاح بینش به مدد قرآن، اولین گام سلوک

قرآن با بیان این بینش‌ها و ایمان‌ها و آگاهی‌ها از ما می‌خواهد که این بینش‌ها را در خود ایجاد کنیم. اولین مرحله سلوک این است که این باورها را پیدا کنیم. ولو این باورها با استدلال و ذهن و عقل باشد و لو این مرحله در قدم اول سطحی باشد. بینش خود را نسبت به خدا عوض کنیم.

سلوک بدون اصلاح بینش فریب‌کاری

بدون اصلاح باور و آگاهی، سلوک معنوی فریب است و فریب‌کاری! به مین خاطر عارفان بزرگ شیعه هنگام قبول شاگرد شرط می‌کردند که یک دوره اعتقاد استدلالی را خوانده باشد. مرحوم سید علی آقا قاضی این چنین بودند. اعتقادات قوی را باید بطور ذهنی پیدا کند تا بعد از این مرحله است که باورها به شهود و ظهور می‌رسند.

روش قرآن در بیان اندیشه‌های خود

قرآن بیش از ۶ هزار آیه دارد. بیش از ۵۰۰ آیه در حوزه فقه آیه دارد؛ ولی بیش از پنج هزار آیه در بیان بینش‌ها و آگاهی‌ها است. گاهی این بینش‌ها و باورها را صریح در قالب بیان‌های استدلالی بیان می‌کند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛^{۴۲} «اللَّهُ الصَّمَدُ»^{۴۳}؛ و «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»^{۴۴} و گاهی همین بینش‌های توحیدی و باورها را در قالب قصه‌ها و سیر امم بیان می‌کند

وقتی از سیره نوح و موسی می‌گویند نه برای قصه‌گویی بلکه برای بیان اندیشه‌های توحیدی که در این قصه‌ها جای داده است. و در واقع آن باورهایی که امت‌ها را به کمال رساند و لغزش‌های اعتقادی که باعث سقوط شان شده است را بیان می‌کند.

قرآن روش دیگری هم دارد. برای ملکه شدن این حقایق آن‌ها را در قالب سیره‌ها بیان می‌کند. اندیشه‌های انسان‌های راستین و شریف را به عنوان شاخص بیان می‌کند تا ما بتوانیم این باورها را ذره ذره در خودمان تقویت کنیم.

و گاهی هم پیامدهای دنیوی و اخروی غفلت و نسیان و کم توجهی به این اندیشه‌ها را بیان می‌کند.

^{۴۲} اخلاص: ۱.

^{۴۳} اخلاص: ۲.

^{۴۴} البقرة: ۲۵۵.

بنابراین قدم اول در سلوک اصلاح اندیشه‌هاست. قرآن در این زمینه راه نشان می‌دهد. یعنی یا باید معرفت استدلالی و محکمی پیدا کنیم خصوصا در توحید و معاد یا لا اقل این معرفت باید تعبدی از آیات و روایات باشد.

گام بعدی؛ تعمیق بینش‌ها به وسیله تکرار گزاره‌ها

قدم دوم تکرار گزاره‌هاست که از راه قرائت مستمر قرآن حاصل می‌شود. انس با قرآن کم کم اندیشه‌ها را در ذهن ما محکم می‌کند. اگر هر روز قرآن بخوانیم کم کم می‌فهمیم که آیات توحیدی قرآن حجم عظیمی را به خود اختصاص می‌دهد.

انسان با این تکرار مرتب به خود یاد آور می‌شود که خدا احد صمد رب و شاهد و مراقب است و یا از معاد یا از شناخت خود انسان سخن می‌گوید.

از طریق مطالعه روایات یا از طریق جلسات بیان مواعظ و تعالیم توحیدی یا از راه عبادت و اعمال صالحه و تقوی و ورع که در آینده خواهیم گفت این‌ها باعث تعمیق بینش‌های ما می‌شود و ریشه گرفتن آنها می‌شود.

بنابراین باید راهی بیابیم و قدم‌ها را برداریم و با قرآن همراه شویم و با تکرار بینش‌های توحیدی را متذکر بشویم تا راه برای مراحل بعدی و اصلاحات باز شود.